

آخرین تلاش‌ها در جنوب

محمود یزدان فام، محمد حسین جمشیدی

اشاره: در ادامه معرفی کتابهای تألیف شده درباره جنگ تحمیلی، به معرفی چهل و هفتمین جلد از مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق تحت عنوان «آخرین تلاشها در جنوب» می‌پردازیم. نویسندگان این کتاب آقایان محمود یزدان فام و دکتر محمد حسین جمشیدی از جمله محققین حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق هستند که تا کنون کتابها و مقالات متعددی را در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند. کتاب روزشمار آخرین تلاشها در جنوب در سال ۱۳۸۳ به عنوان یکی از آثار برگزیده در جشنواره تحقیقات دفاع مقدس، انتخاب شد. این کتاب ماه پایانی سال ۱۳۶۵ و ۲۲ روز نخست سال ۱۳۶۶ و یک دوره ۵۱ روزه از جنگ را در بر می‌گیرد که با آغاز عملیات تکمیلی کربلای ۵ شروع و با اتمام عملیات کربلای ۸ پایان می‌پذیرد. در این کتاب سعی شده مهم‌ترین اقدامات و وقایع نظامی این دوره در حوزه جنگ زمینی، هوایی و دریایی، همچنین اخبار و گزارش‌های سیاسی و اقتصادی معطوف به جنگ، در قالب روزشمار نوشته شود. موضوعات مربوط به جنگ در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی مورد توجه قرار گرفته‌اند و اقدامات و مواضع افراد، گروه‌ها، کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در خصوص جنگ به طور فشرده مطرح شده است؛ به عبارت دیگر کوشش بر آن بوده که به کلیه وقایع و اقداماتی که در جنگ مؤثر بوده‌اند یا در روشن شدن زوایای پنهان آن مفید می‌باشند، به اختصار اشاره شود. شرح نبردهای ایران و عراق در جبهه‌های زمینی، جنگ شهرها و حملات هوایی، اوضاع کردستان دو کشور، همچنین حوادث خلیج فارس، مهم‌ترین حوزه گزارش‌های کتاب می‌باشد؛ در مرتبت بعدی نگاه کتاب به اوضاع داخلی و روابط خارجی ایران و عراق با توجه به موضوعات نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است؛ مناسبات و اقدامات بین‌المللی در سطح منطقه‌ای و جهانی به صورت دو جانبه و چندجانبه با توسل به ابزارهای گوناگون دیپلماتیک و مالی و تسلیحاتی حوزه سوم گزارش‌های این روزشمار می‌باشد. با توجه به اهمیت بیشتر برخی از جنبه‌های جنگ در دوره زمانی مربوط به کتاب حاضر، مهم‌ترین موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده، ذیل عناوین دوازده‌گانه زیر می‌باشد: ۱- پایان سال سرنوشت ۲- تغییر میدان اصلی نبرد ۳- عملیات‌های زمینی ۴- حملات هوایی عراق ۵- دعوت کویت از ابرقدرت‌ها ۶- تأمین تسلیحات ۷- مواضع جدید سوریه و لیبی ۸- تلاش‌های منطقه‌ای حامیان عراق ۹- هم‌سویی دو ابرقدرت ۱۰- روابط عراق با آمریکا و شوروی ۱۱- اوضاع اقتصادی ایران ۱۲- اوضاع اقتصادی عراق. به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه با مطالب مطرح شده در کتاب، مقدمه کتاب مذکور درج می‌گردد. ضمن تشکر از نویسندگان محترم کتاب، امیدوارم این اقدام گام مثبتی در راستای معرفی آثار منتشر شده در زمینه جنگ ایران و عراق باشد.

طی این برهه از جنگ، پیروزی در عرصه نظامی و دستیابی به منطقه استراتژیک بصره می‌توانست موقعیت سیاسی ایران را در وضع به مراتب بهتری برای پایان دادن به جنگ قرار دهد؛ بنابراین این تحلیل در میان برخی از مسئولان تقویت شده بود که اجرای موفقیت‌آمیز یک عملیات مهم می‌تواند تحقق خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را تسهیل سازد

پایان سال سرنوشت‌ساز

سقوط فاو در آخر سال ۱۳۶۴، لطمه شدیدی بر موقعیت نظامی عراق وارد آورد و مسئولان جمهوری اسلامی ایران، آمادگی خود را برای بررسی زمینه‌های پایان جنگ نشان دادند. عراق نیز از اوایل سال ۱۳۶۵ با اتخاذ استراتژی دفاع متحرک در زمین و تهاجم گسترده هوایی و موشکی به اهداف اقتصادی و صنعتی ایران کوشید از پی آمدهای منفی سقوط فاو بکاهد. قبل از افشا شدن ماجرای مک فارلین، بخشی از مسئولان جمهوری اسلامی امیدوار بودند که با به دست آوردن یک هدف نظامی مهم، می‌توان در حوزه سیاسی به پایان جنگ نزدیک شد؛ امریکاهم به طور مستقیم به مذاکره با ایران برای خاتمه دادن به جنگ امیدوار بود. لیکن افشای ماجرای مک فارلین ضربه شدیدی بر اعتبار امریکا در نزد کشورهای حامی عراق در منطقه وارد کرد و معادلات دیپلماتیک در منطقه دستخوش تغییر شد، در حالی که همچنان نسبت به ادامه روند گذشته، امیدهایی وجود داشت. در چنین وضعیتی که تلاش‌های دیپلماتیک با فشارهای آشکار علیه جمهوری اسلامی ایران در جریان بود، پیروزی در عرصه نظامی و دستیابی به منطقه استراتژیک بصره می‌توانست موقعیت سیاسی ایران را در وضع به مراتب

بهتری برای پایان دادن به جنگ قرار دهد. بنابراین با وجود تغییر در مواضع امریکا و تشدید فشار علیه ایران، این تحلیل در میان برخی از مسئولان تقویت شده بود که اجرای موفقیت‌آمیز یک عملیات مهم می‌تواند تحقق خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را تسهیل سازد.

در سوم دی ماه ۱۳۶۵ عملیات کربلای ۴ با هدف تصرف شهر ابوالخصب و پیشروی به سمت بصره آغاز شد. اما با شروع عملیات، نحوه واکنش دشمن نشان داد که تاکتیک آن لو رفته است، لذا بعد از چند ساعت نبرد، دستور توقف عملیات صادر شد. این وضعیت موقعیت ایران را به شکل نامطلوبی تحت تأثیر قرار داد، در پی آن با سرعت بی سابقه‌ای در کمتر از دو هفته عملیات دیگری طرح ریزی و آماده‌سازی شد و با نام عملیات کربلای ۵ به اجرا درآمد و مستحکم‌ترین و پیچیده‌ترین مواضع و خطوط دشمن در شرق بصره در هم شکسته شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۷-۸۵].^(۱) رئیس‌جمهور وقت ایران از عملیات کربلای ۵ و عملیات بعد از آن به عنوان آخرین پتک‌هایی یاد کرد که بر سر صدام فرود می‌آمد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۳-۱۶۹]. کمبود تجهیزات زرهی، مانع از استفاده از موقعیت شد و امکان پیشروی سریع در عمق مواضع دشمن میسر نگردید و نبرد از حدود ۱۳ کیلومتری بصره جلوتر

(۱) مطالبی که با علامت کروش داخل متن ذکر شده، خواننده محترم را به تاریخ و صفحه مورد نظر در متن اصلی کتاب ارجاع می‌دهد.

آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران خطاب به مجامع بین‌المللی تأکید کرد: ایران با حملات زمینی اخیر راه را برای دستیابی به خواسته‌های خود هموار کرده است اما ایران هنوز تأمل می‌کند چون خواهان حل و فصل عادلانه با حداقل خونریزی است

«بینید دشمن ما در چه ذلت و شکستی افتاده است که چند روز زنده ماندن خودش را جشن می‌گیرد.» نماینده امام در شورای عالی دفاع خطاب به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران افزود: «به نظر من الآن آن وعده حرکت‌های سرنوشت‌سازی که در اوایل سال گذشته داده شده، به طور جدی تحقق پیدا کرده است و با ضرباتی که پارسال به دشمن وارد نمودید، در واقع سرنوشت جنگ تعیین شده است. حال ضربه را وارد کردید و واقعاً ماشین جنگی عراق را از کار انداختید و امسال سال نتیجه‌گیری است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۹ - ۳۹۴ و ۱۳۶۶/۷۴ - ۴۳۷] رئیس مجلس شورای اسلامی در روز پاسدار نیز خطاب به پاسداران انقلاب گفت: «نیروهای مسلح باید جنگ را سال آینده به نقطه‌ای برسانند که امکانات کشور صرف زیربنای اقتصادی و تجهیز نیروهای مسلح کشور برای آینده شود.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۶ - ۴۵۱]

تغییر میدان اصلی نبرد

به لحاظ نظامی و در سطح استراتژیک تغییر عملی در انتقال میدان اصلی نبرد از جبهه جنوب به جبهه شمال در دوره‌ی زمانی این کتاب انجام گرفت. جمهوری اسلامی ایران پس از نبرد سنگین کربلای ۵، عملیات تکمیلی آن را در آخرین ماه سال ۱۳۶۵ به اجرا گذاشت و پس از طراحی و آغاز کارهای مقدماتی کربلای ۱۰ و فتح ۵ در کردستان عراق، کربلای ۸ را در پایان این دوره در شلمچه آغاز کرد که پس از چهار روز نبرد سنگین، فرماندهان سپاه مطمئن شدند که جنگ در جبهه جنوب به بن بست رسیده است و میدانی دیگر و ابتکارها و

نرفت. عملیات تکمیلی کربلای ۵ نیز با وجود موفقیت‌های چشمگیر، به دسترسی ایران به کانال زوجی، مشرف به تنومه و بصره نینجامید [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۴ - ۴۱]. کسب موفقیت در عملیات کربلای ۵ منجر به اقدامات دیپلماتیک همه‌جانبه‌ای شد که در آن سعی می‌گردید بخشی از حقوق جمهوری اسلامی ایران نیز لحاظ شود. به موازات این اقدام بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران، به منظور تقویت مواضع خود در شرق بصره به نبردهای خود ادامه می‌داد. لذا هرچه پایان سال نزدیک‌تر می‌شد شادمانی عراقی‌ها افزایش می‌یافت، زیرا احساس می‌کردند از فشار روانی ناشی از نام‌گذاری سال ۱۳۶۵ به سال سرنوشت‌ساز رهایی می‌یافتند. مهندس میرحسین موسوی با اعلام این که سال ۱۳۶۵ سال کسب پیروزی‌های سرنوشت‌ساز بود، خواستار برنامه‌ریزی دقیق‌تر به دور از هرگونه شتاب‌زدگی شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ - ۲۱۴]. آقای هاشمی نیز در نماز جمعه تهران خطاب به مجامع بین‌المللی تأکید کرد: ایران با حملات زمینی اخیر راه را برای دستیابی به خواسته‌های خود هموار کرده است اما ایران هنوز تأمل می‌کند چون خواهان حل و فصل عادلانه با حداقل خونریزی است. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۲ - ۲۵۷] در پایان سال ۱۳۶۵، عراق با اعلام اینکه سال سرنوشت‌ساز پایان یافت و ایران نتوانست عراق را شکست دهد، به جشن و پایکوبی پرداختند و صدام در پیامی اول فروردین را روزی کم‌نظیر در زندگی عراقی‌ها دانست و اعلام کرد که امروز را جشن می‌گیریم. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱ - ۳۲۶] آقای هاشمی رفسنجانی با اشاره به این موضوع گفت:

۳۵ هزار تن از نیروهای ارتش عراق را مشغول کند. [ر.ک. به: ۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۸۷] برادر محسن رضایی در این خصوص گفته است: «اگر ایران بتواند جنگ‌های چریکی خود را در کردستان عراق علیه دشمن در سطح وسیعی گسترش دهد، دشمن ناچار است از تجمع نیروهایش در محور جنگ‌های منظم کاسته و شماری از سربازانش را برای مقابله با رزمندگان اسلام از جبهه‌های جنوبی به شمال خاک عراق گسیل دارد، در نتیجه این عمل، وضعیت عراق در جبهه‌های جنوب تضعیف خواهد شد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ - ۲۷۶]

عدم حضور جدی دشمن در شمال و مسلح نبودن زمین، همچنین مساعدت کردها و غافل‌گیر شدن دشمن، قطعاً از عوامل مؤثر در افزایش میزان موفقیت نیروهای خودی بود. طراحان استراتژی جدید، حضور رزمندگان در این منطقه را برای رفع خستگی آنان از وضعیت جنوب [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۲۱ - ۵۱۵] و تهدید خطوط نفت عراق و جاده‌های مواصلاتی آن به ترکیه، لازم می‌دیدند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۱ - ۴۱۷]. این گونه بود که میدان اصلی نبرد از جنوب به شمال غرب منتقل گردید و ضمن آن که بیش از یک سال تلاش، در جهت آماده‌سازی جبهه شمال غرب، با چند عملیات منظم و نامنظم، نتایج مثبتی را به جای گذاشته بود و بدین ترتیب با تداوم عملیات‌های فتح و فعال تر شدن گروه‌های کرد عراقی، مقدمات عملیات‌های کربلای ۱۰ و فتح ۵ در منطقه ماؤوت فراهم شد.

خلافت‌های دیگری لازم است تا گره جنگ گشوده شود و با استفاده از اهرم‌های دیگر، جنگ را به نقطه مطلوب رساند. بلافاصله پس از پایان عملیات تکمیلی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی راه کار عملیاتی در منطقه شلمچه را تا شناسایی معابر جدید، مسدود اعلام کرد، لذا پس از عملیات، فرماندهی جبهه جنوب را به فرمانده نیروی زمینی سپاه، برادر علی شمشانی، سپرد و خود راهی جبهه شمال غرب شد تا با قرارگاه‌های نجف و رمضان و با توجه به همکاری گروه‌های کرد عراقی با نیروهای قرارگاه رمضان، عملیات بزرگی را در مناطق شمال غرب به اجرا بگذارد. جلسات متعدد با فرماندهان و کردهای عراقی در سطوح مختلف برگزار شد و اقدامات عملی شناسایی و کسب آمادگی یگان‌ها نیز انجام گرفت. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۸ - ۴۷۷]. به طور خلاصه حساسیت شدید عراق به جبهه جنوب و تمرکز بخش عمده‌ای از نیروها و جنگ‌افزارهای ارتش عراق در این جبهه، به انسداد راه کارهای عملیاتی و عدم توازن هزینه‌های سنگین با دست‌آوردهای عملیات در این منطقه، انجامید، در مقابل، جبهه شمال غرب با وجود اهمیت کم‌تری که نسبت به مناطق جنوب داشت، به دلیل عدم تمرکز نیروهای دشمن در آن، پی‌آمدهای مثبتی را نوید می‌داد. در این منطقه تمایل مردم عراق برای ورود به میدان نبرد علیه ارتش رژیم بعث، می‌توانست حکومت بغداد را از داخل با مشکل مواجه سازد که چنین نیز شد: بسیج کردها و معارضان عراقی در شمال این کشور در گام نخست توانست بیش از



عملیات تکمیلی کربلای ۵ به منظور دستیابی به موقعیت مناسب تر برای شروع تهاجم بعدی، در سوم اسفند با رمز «یا فاطمه الزهرا (س)» آغاز و تا ده روز ادامه یافت. در مرحله اول، چهار لشکر با ۱۲ گردان رزمی وارد عمل شدند. در هر یک از دو مرحله دوم و سوم - که ششم و نهم اسفند انجام شد - ۹ گردان فعال بودند و با اجرای مرحله چهارم - که با تکیه بر نیروی زرهی انجام گرفت - عملیات تکمیلی کربلای ۵ پایان یافت. تکمیل و ترمیم خط پدافندی خودی در نهر جاسم، توسعه و تثبیت نهایی سرپل منطقه نهر جاسم، توسعه و تثبیت سرپل غرب کانال پرورش ماهی و گرفتن جناحی اساسی از دشمن، دست آوردهای عملیات تکمیلی کربلای ۵ بود [در خصوص عملیات و وقایع آن ر.ک. به: ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳ و

عملیات های زمینی

در طول ۵۱ روز، پنج عملیات طراحی و انجام شد و تمهیدات و مقدمات لازم برای اجرای دو عملیات دیگر نیز فراهم آمد. نخستین عملیاتی که در این دوره زمانی اجرا شد، عملیات تکمیلی کربلای ۵ بود. پس از عملیات موفقیت آمیز کربلای ۵، ارتش عراق طی یک عملیات سنگین و متکی بر تانک و آتش توپخانه دژ غربی کانال پرورش ماهی را پس گرفت. برای ترمیم موقعیت خودی، عملیات تکمیلی کربلای ۵ طراحی و اجرا شد. انهدام قوای نظامی دشمن و پیشروی هرچند کند در منطقه با هدف تحمیل آسیب سنگینی بر سازمان ارتش عراق، تکمیل خطوط و مواضع به دست آمده و ادامه تهدید بصره از دیگر دلایلی بودند برای اثبات ضرورت تداوم عملیات؛ بر این فهرست اهداف سیاسی و توجه به تغییر و تحولات جهانی نیز افزوده می شود. اندکی پس از شروع عملیات کربلای ۵، اعضای دائمی شورای امنیت به منظور دستیابی به یک راه حل مسالمت آمیز و پایان دادن به جنگ ایران و عراق، اقدام به برپایی جلسات محرمانه و منظم هفتگی کردند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۱۹ - ۴۹۱]، همچنین بر تحولات دیپلماتیک منطقه ای افزوده شد و بر ضرورت توافق دو ابرقدرت در خصوص پایان دادن به جنگ ایران و عراق تاکید گردید و لزوم توجه به خواسته های ایران یادآوری شد. در چنین وضعیتی که غرب حذف صدام را حداقل قابل بررسی می دانست، قطعاً هر نوع اقدام نظامی مؤثر، در مواضع برتر ایران و نیز معادلات سیاسی نظامی، نقش تعیین کننده داشت.

عدم حضور جدی دشمن در شمال

و مسلح نبودن زمین،

همچنین مساعدت کردها

و غافل گیر شدن دشمن،

قطعا از عوامل مؤثر در افزایش میزان

موفقیت نیروهای خودی بود

۱۳۶۵/۱۲/۱۴]. بعد از برقراری آرامش نسبی در میدان نبرد، فرماندهان عمل کننده با حضور آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه دادند و ضمن بررسی دست آوردها، نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن، به این نتیجه رسیدند که با توجه به این که یگان ها نزدیک به دو ماه در نبردی سنگین بوده اند و چندین بار سازمان خود را ترمیم کرده اند، عملیات خاتمه یافته تلقی شود. همچنین با توجه به مساحت بسیار محدود منطقه عملیات و این که عراق شدیدترین آتش خود را در طول جبهه ها، در این منطقه فرو می ریخت، نیروهای خودی با مشکل کمبود آتش توپخانه و زرهی و تکیه بر نیروی پیاده در وضعیتی بسیار سخت بودند و فرماندهان یگان ها تمایلی به ادامه نبرد در این منطقه نداشتند و از تعجیل در



افشای ماجرای مک فارلین ضربه شدیدی بر اعتبار امریکا در نزد کشورهای حامی عراق در منطقه وارد کرد و معادلات دیپلماتیک در منطقه دستخوش تغییر شد

شد که این قرارگاه هماهنگی لازم را با اتحادیه میهنی کردستان عراق برای اجرای عملیات از درون خاک عراق، به عمل می‌آورد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷-۲۹۷]. قسمتی از کار نیز بر عهده قرارگاه کردستان (بدر) بود. پس از توافق در مورد طرح مانور، یگان‌های مأمور مقدمات اجرای عملیات را آغاز کردند. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۰-۳۹۹]. عدم آشنایی کافی یگان‌ها به منطقه، سختی تردد نیروها و انتقال مهمات به داخل عراق، عدم حضور یگان‌ها و ادوات آن‌ها در منطقه، تردید درباره میزان وفاداری اتحادیه میهنی کردستان عراق، از مشکلات مهم اجرای عملیات بود [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۶-۳۵۸]. لیکن برای رسیدن به شهرهای مهم شمال عراق و فعال‌تر کردن کردهای معارض عراقی، راهی جز گشودن راه ارتباطی میان ایران و منطقه آزاد شده شمال عراق نبود. اجرای موفقیت آمیز عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ و تسلط بر شهرهای ماؤوت و چوارتا و تصرف ارتفاعات مهم منطقه، می‌توانست موانع طبیعی صعب‌العبور و پرعارضه را برطرف و ضمن ایجاد خط پدافندی بسیار مناسب برای ایران، خطوط باز و نامناسبی را به دشمن تحمیل کند. کوه گامو^۱ به دلیل بلندی آن در منطقه اهمیت خاصی داشت و دشمن با حضور در آن، تمامی تحرکات ایران را زیر نظر می‌گرفت و مانع نقل و انتقالات خودی می‌شد. یک کارشناس نظامی معتقد بود اگر مانسبت به گرفتن گامو اقدام نکنیم، قطعاً دشمن با گرفتن ارتفاع گلان^۲ ما را در وضعیت بدتری قرار می‌دهد و راه کار را برای ما مشکل‌تر خواهد نمود. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲۰-۵۰۱] و دستیابی خودی به این ارتفاع، اجرای عملیات بعدی را به مراتب

اجرای عملیات انتقادی می‌کردند. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴-۱۷۷]. با وجود این، تصمیم گرفته شد پس از یک توقف کوتاه، عملیات در شرق بصره ادامه یابد.

از سوی دیگر، عملیات کربلای ۷ در روزهای پایانی عملیات تکمیلی کربلای ۵، در منطقه حاج عمران به وسیله لشکر ۶۴ ارومیه اجرا شد. این عملیات که از قبل و به منظور تجزیه توان نیروهای دشمن و کاهش فشار آن‌ها بر منطقه شلمچه، طراحی شده بود، در زمانی انجام گرفت که تأثیری بر سرنوشت نبرد در جنوب نداشت در عین حال هدف‌های منطقه‌ای آن کاملاً تأمین گردید و با آزادسازی چند ارتفاع طی دو روز، به پایان رسید. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ و ۱۳].

با فعال شدن قرارگاه رمضان و افزایش همکاری میان نیروهای معارض کرد عراقی و نیروهای این قرارگاه، عملیات‌های نفوذی در درون عراق افزایش یافت. سلسله عملیات‌های "فتح" با هدف گسترش جنگ در داخل عراق و درگیر کردن ارتش این کشور در منطقه شمال عراق، در عمق خاک این کشور آغاز شد که دو مرحله از عملیات فتح ۴ در دوره زمانی کتاب حاضر انجام گرفت و مقدمات اجرای عملیات فتح ۵ نیز فراهم گردید. مرحله دوم عملیات فتح ۴ در سوم اسفند ۱۳۶۵ همزمان با آغاز عملیات تکمیلی کربلای ۵، در عمق ۷۰ کیلومتری شمال عراق آغاز شد [در مورد مرحله اول ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۲] که نیروهای قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان عراق با اجرای آتش شدید روی مقر سپاه پنجم عراق در دبیانه آن را منهدم کردند. [۱۳۶۵/۱۲/۲۳-۲۸]. مرحله سوم عملیات نیز در دومین روز از سال جدید شروع شد که به انهدام پایگاه‌های دشمن در منطقه کورک و دبیانه (دیانا) انجامید. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲-۳۳۱].

عملیات فتح ۵ جزء عملیات‌های بزرگ نفوذی در عراق بود که طرح آن پس از حضور فرمانده کل سپاه در جبهه شمال غرب، در کنار عملیات کربلای ۱۰ ارائه و پس از تصمیم‌گیری و ابلاغ دستورهای عملیاتی، کارهای مقدماتی این دو عملیات از ۱۳۶۵/۱۲/۲۴ آغاز شد. دو عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ بر پایه استراتژی نظامی جدید ایران و با توجه به انسداد جبهه‌های جنوب و موفقیت قرارگاه رمضان، طراحی شد که یکی از این دو عملیات، منظم و دیگری نامنظم بود. فرماندهی عملیات منظم (کربلای ۱۰) به قرارگاه نجف و فرماندهی عملیات نامنظم (فتح ۵) به قرارگاه رمضان سپرده

طراحان استراتژی تغییر منطقه عملیاتی از جنوب به شمال غرب، حضور رزمندگان در این منطقه را برای رفع خستگی آنان از وضعیت جنوب و تهدید خطوط نفت عراق و جاده‌های مواصلاتی آن به ترکیه، لازم می‌دیدند

تسهیل می‌کرد. با چنین اهدافی و در چنین وضعیتی یگان‌ها ضمن آغاز مقدمات کار، اجرای آن را به ۲۵ فروردین ماه موکول کردند که در کتاب بعدی می‌توانید آن را مطالعه کنید. آخرین عملیات دوره زمانی این کتاب، عملیات کربلای ۸ بود که در واقع آخرین تجربه استراتژی عملیات در جنوب هم محسوب می‌شد. تصمیم به اجرای عملیات کربلای ۸ بلافاصله پس از پایان عملیات تکمیلی کربلای ۵ اتخاذ شد ولی به دلیل مشکلات و موانع برجای مانده از عملیات کربلای ۵ و عدم آمادگی یگان‌ها، به تعویق افتاد و در جلسه‌ای با حضور فرمانده کل سپاه به بعد از نوروز سال ۱۳۶۶ موکول شد که بعد نیز با سه روز تأخیر، در ۱۸ فروردین با رمز «یا صاحب‌الزمان (عج)» در منطقه شلمچه و با هدف تصرف کانال زوجی و عبور از آن، آغاز شد. هدف مرحله اول و دوم عملیات، تصرف دو خاکریز حمزه (۱۰۰۰) و توحید (۱۵۰۰) بود. دشمن که بر اثر اجرای عملیات‌های متعدد در منطقه، غافل‌گیر شده بود، به جمع‌آوری همه یگان‌های احتیاط و مانوری خود پرداخت و آن‌ها را که مشغول بازسازی بودند به منطقه عملیاتی گسیل داشت. در ساعات آغازین عملیات، یگان‌های عمل‌کننده با استفاده از غافلگیری دشمن به پیش رفتند و قسمتی از مواضع عراق را تصرف کردند لیکن عراقی‌ها در همان شروع کار با ریختن مین و ایجاد موانع، جلو سقوط کامل مواضع خویش را گرفتند، سپس با وارد کردن نیروهای احتیاط سه پاتک سنگین را در روز نخست تدارک دیدند تا مانع تثبیت مواضع نیروهای جمهوری اسلامی شوند. مرحله دوم عملیات در روز دوم و با هدف تکمیل

اهداف روز نخست آغاز شد و تلاش‌های نیروهای خودی با چهارده پاتک پاسخ داده شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۹ - ۴۸۳]. در روزهای سوم و چهارم بار دیگر مواضع واقع در بین خاکریزهای ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ چندین بار دست به دست شد و با وجود فشار سنگین دشمن، اقدامات مهندسی برخی از یگان‌های خودی برای تکمیل و تثبیت خطوط تصرف شده انجام گرفت و در روز سوم توانستند خط حمزه را تصرف و خاک‌ریزهای دوجداره‌ای را در پشت این خط احداث و با ریختن مین ضدنفر در جلو خط خود، مواضع خویش را مستحکم سازند. عراقی‌ها نیز شروع به مین‌گذاری در جلو مواضع خود کردند که این امر به معنای دست کشیدن دشمن از خط حمزه (۱۰۰۰) تلقی شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۲۱ - ۵۱۱].

دشمن در روز بعد تلاش بی‌سابقه‌ای را برای بازپس‌گیری مواضع آزاد شده در عملیات کربلای ۸ انجام داد. به دستور مستقیم صدام حسین رهبر رژیم عراق، سپهبد «عدنان خیرالله» وزیر دفاع و سپهبد ثابت سلطان رئیس ستاد ارتش و جانشین او به همراه فرمانده سپاه یکم مأموریت یافتند برای بازپس‌گیری مواضع ارتش عراق در شرق بصره اقدام کنند. همه یگان‌های عراقی مستقر در منطقه آماده پاتک شدند. حملات شیمیایی به صورت گسترده علیه مواضع نیروهای خودی در شلمچه و خرمشهر صورت گرفت و تمام خطوط ارتباطی ایران با شدت هر چه بیشتر زیر آتش توپخانه و بمباران هوایی دشمن قرار گرفت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۲۲ - ۵۲۱]. و تردد هرگونه وسیله نقلیه و حتی نیروی پیاده در منطقه ناممکن گردید. در چنین وضعیتی حملات نیروهای عراق از سه محور آغاز شد و پس از ساعت‌ها درگیری شدید در خطوط نیروهای خودی رخنه کردند و آن را تا عقب‌نشینی نیروهای ایرانی به خط ۵۰۰، ادامه دادند. بدین ترتیب دشمن با قبول تلفات سنگین یعنی حدود دوازده هزار کشته و زخمی مانع پیشروی نیروهای خودی شد. عراقی‌ها با درک این که تدبیر جمهوری اسلامی ایران پیشروی در شرق بصره و انهدام متوالی قوای دشمن است به اقدامی با قوت و پرهزینه دست زدند تا ایران را از پیشروی در این منطقه مأیوس سازند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۲۲ - ۵۲۳]. به این صورت آخرین عملیات بزرگ ایران در منطقه شرق بصره به پایان رسید تا مرحله جدیدی در جبهه شمال غرب آغاز گردد که در آن با قدرت بیشتر و ابتکارات جدید به اجرای عملیات بپردازد.

همزمان با اجرای عملیات کربلای ۸ در شلمچه به وسیله یگان‌های سپاه، نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز عملیات دیگری را با نام کربلای ۹ در منطقه شمال شرقی قصر شیرین در ارتفاعات قلاویزان آغاز کردند که پس از دو روز تلاش موفق شدند پاسگاه باباهادی و چند ارتفاع در شمال محور سرپل ذهاب-قصر شیرین را آزاد کنند. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲۰-۵۰۰].

حملات هوایی عراق

به طور کلی حملات هوایی عراق به سه دسته قابل تقسیم است: حمله به مناطق عملیاتی و نظامی، حمله به مناطق مسکونی و صنعتی، حمله به مراکز نفتی و نفت کش‌ها در

خویش سود ببرد و با فشار بر جمهوری اسلامی ایران، مسئولان کشور را به قبول آتش بس مجبور سازد. نیروی هوایی عراق که در عملیات کربلای ۵ با تلفات سنگین روبه‌رو شده بود، در پی فرصتی برای بازسازی خود بود، لذا با پایان گرفتن عملیات اعلام کرد که حمله به مناطق مسکونی را تا دو هفته متوقف می‌کند [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲۱-۳]. همچنین حکومت عراق متوجه این موضوع شده بود که حملات هوایی به مناطق مسکونی بیش از آن که موجب تضعیف روحیه مردم باشد، افزایش حضور فعال آن‌ها در حمایت از جبهه‌ها را در پی داشته است، بنابراین با قریب الوقوع دانستن عملیات قوای اسلام در جبهه‌ها، در صدد بازسازی نیروی هوایی خود و برنامه‌ریزی برای استفاده از آن در جهت مقابله با حملات گسترده‌تر ایران برآمد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲۱-۴].

در طول دوره زمانی این کتاب، عراق جهت حملات هوایی خود را از حوزه مناطق مسکونی به مراکز نفتی و کشتی‌ها در خلیج فارس سوق داد. در این دوره عراق هفت نفت کش و یک کشتی تجاری را در خلیج فارس با هواپیما مورد حمله قرار داد که یا در اجاره ایران قرار داشتند یا نفت ایران را حمل می‌کردند. سه فروند از هشت کشتی در اسفندماه و بقیه در ۲۲ روز باقی مانده این دوره هدف حمله عراق قرار گرفته است. سه فروند از این کشتی‌ها در چهارروز اول سال ۱۳۶۶ هدف قرار گرفت. علاوه بر این، در دوره زمانی این کتاب حمله به پنج کشتی دیگر به ایران نسبت داده شد. بیشترین حملات عراق به مراکز و تأسیسات نفتی همانند سکوی ابوذر، تأسیسات نفتی نوروز، جزیره خارک، بوشهر و

عدم آشنایی کافی یگان‌ها به منطقه

کوهستانی شمال عراق،

سختی تردد نیروها و انتقال مهمات

به داخل عراق، عدم حضور یگان‌ها و ادوات

آن‌ها در منطقه، تردید درباره میزان وفاداری

اتحادیه میهنی کردستان عراق، از مشکلات

مهم اجرای عملیات فتح ۵ بود

خلیج فارس. دسته نخست بیشتر تحت تأثیر میزان فعالیت عملیاتی دو طرف بود. به هنگام عملیات نیروهای خودی، عراق از توان هوایی خود برای بمباران خطوط مقدم، عقبه‌ها و مناطق پشت جبهه بهره می‌گرفت [ر.ک. به: از ۳ الی ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ و ۱۱۸ الی ۱۳۶۶/۱۲/۲۲] که در طول عملیات کربلای ۵ تعداد ۷۸ فروند از هواپیماهای خود را در این راه از دست داد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۴-۴۳]. انفعال و ناتوانی عراق در حمله به مناطق جنگی با سقوط شمار بیشتری از هواپیماهای آن آشکارتر شد. این کشور با هدف تضعیف پشت جبهه و ایجاد تزلزل در روحیه مردم ایران، حملات هوایی خویش را متوجه مناطق مسکونی کرد تا ضمن جبران عقب ماندگی نظامی در جبهه و روحیه بخشیدن به نیروهای خود، از برتری هوایی

**حساسیت شدید عراق به جبهه جنوب و تمرکز بخش
عمده‌ای از نیروها و جنگ افزارهای ارتش عراق در این جبهه،
به انسداد راه کارهای عملیاتی و عدم توازن هزینه‌های
سنگین با دست‌آوردهای عملیات در این منطقه، انجامید، در
مقابل، جبهه شمال غرب با وجود اهمیت کم‌تری که نسبت به
مناطق جنوب داشت، به دلیل عدم تمرکز نیروهای دشمن در
آن، پی‌آمدهای مثبتی را نوید می‌داد**

کویت و عربستان که کمک‌های بسیار و آشکاری به عراق داشتند و جمهوری اسلامی ایران آنها را به دلیل نقض بی‌طرفی به اقدامات تلافی‌جویانه تهدید می‌کرد، موقعیت خویش را در خطر دیدند و به شدت در خصوص تعهدات امریکا در منطقه ابراز نگرانی کردند.

عراق نیز با پایان یافتن عملیات کربلای ۵ توان هوایی خویش را متوجه خلیج فارس و تأسیسات نفتی کرد. عراقی‌ها دریافته بودند که صدور نفت، اهمیت حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران دارد، زیرا هزینه‌های جنگ را تأمین می‌کند. آن‌ها همچنین می‌دانستند که نفت چنان اهمیتی برای غرب دارد که حاضر نخواهد بود خدشه‌ای بر جریان آزاد آن وارد آید. وابستگی کشورهای غربی به نفت، آن‌ها را در خلیج فارس آسیب‌پذیر کرده بود، چندان که حاضر بودند هزینه زیادی برای حفظ تردد نفت کش‌ها در خلیج فارس، بپردازند. حاکمان عراق هم که خود را در معرض شکست می‌دیدند و حملات ایران در شلمچه، آن‌ها را در ورطه وحشتی دائمی فرو برده بود، در پی درگیر کردن کشورهای دیگر در جنگ بودند تا فشارهای منطقه‌ای و جهانی را برای ایران تحمل‌ناپذیر سازند. حملات عراق به خطوط کشتیرانی و مراکز نفتی ایران تنها از طریق حمله به کشتی‌های حامیان عراق می‌توانست تلافی بشود. عراق به صورت مستقیم و آشکار امکان استفاده از آب‌های خلیج فارس را نداشت و با آغاز جنگ، ایران هرگز اجازه نداد که کشتی‌های عراقی از تنگه هرمز تردد کنند. عراق از طریق کشورهای حامی خویش از خطوط کشتیرانی در خلیج فارس بهره می‌گرفت که با

چاه‌های نفتی سیروس و اردشیر در همین چند روز اول سال بوده است [ر.ک. به: ۱ و ۱۳۶۶/۱۳]. نشریه انگلیسی گویدرلیست لندن حملات عراق را برای مختل ساختن صادرات نفت ایران دانست و افزود: «دوره کنونی حملات عراق به ناوگان کشتیرانی ایران، شدیدترین دوره در طول جنگ بوده است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۶ - ۳۶۰].

عراقی‌ها به این امید بودند که با انهدام توان صادرات نفتی ایران، اقتصاد کشور و در نتیجه اوضاع جنگ به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. بمباران‌ها به خصوص بمباران تأسیسات خارک، به بارگیری این پایانه آسیب زد. روزنامه لویز همچنین نوشت: «در ظرف دو هفته اخیر سرویس حمل و نقل و رفت و برگشت نفت (شاتل) از خارک، نزدیک به پنجاه درصد کاهش یافته و تعداد نفت کش‌ها به نصف رسیده است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۷ - ۴۶۶]. هدف عراق از حملات هوایی در خلیج فارس، علاوه بر انهدام مراکز نفتی ایران، بین‌المللی کردن جنگ نیز بود که این حملات و پی‌آمدهای آن تشریح می‌شود.

دعوت کویت از ابرقدرت‌ها

در پی افشای سفر مک فارلین به ایران برای فروش سلاح در برابر آزادی گروگان‌های غربی در لبنان و نیز آشکار شدن استراتژی امریکا جهت برقراری رابطه با ایران، موقعیت امریکا در میان کشورهای منطقه به شدت متزلزل شد. عراق تبلیغات پر دامنه‌ای را در خصوص تأثیرات سلاح‌های امریکا در جبهه نبرد شروع کرد. کشورهای عرب منطقه به خصوص

ولی جدا از کشورهای سوریه و لیبی، اقدام کویت در دعوت از ابرقدرت‌ها با مخالفت‌هایی هم روبه‌رو بود. کلاوس مقصود ناظر دایمی اتحادیه عرب در سازمان ملل، حضور نظامی آمریکا در منطقه را به بهانه تأمین امنیت مسیرهای دریایی، سلطه آمیز خواند و محکوم کرد، روزنامه آرایه چاپ قطر نیز در مقاله‌ای نوشت: «حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس باعث حضور نظامی شوروی در این منطقه می‌شود و در نتیجه منطقه خلیج فارس به صورت محل کشمکش نفوذ دو ابرقدرت درمی‌آید.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۷۷-۱۳۷۶].

حاکمان آمریکا از پیروزی ایران به شدت احساس خطر می‌کردند و نگران بودند که وضعیت منطقه به زیان آمریکا به هم بخورد. سردبیر روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای

عنوان کالای قاچاق مطرح است و مبارزه با آن برای کشور طرف جنگ، در عرف و حقوق بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. جمهوری اسلامی ایران ضمن بازرسی کشتی‌ها در خلیج فارس، به دلیل نقض بی‌طرفی کویت و عربستان اقدامات تلافی جویانه خویش را متوجه کشتی‌های آن‌ها کرد و با اعمال سیاست مقابله به مثل به حملات عراق پاسخ داد.

در چنین وضعیتی کویت به جای رعایت اصول بی‌طرفی در جنگ قطع کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم نظامی و مالی خود به عراق، برای محافظت از کشتی‌های خویش به ابرقدرت‌ها و کشورهای دیگر متوسل شد. کویتی‌ها در گام اول از کشورهای شوروی و آمریکا درخواست کردند که کشتی‌های کویتی در این دو کشور به ثبت برسد تا با استفاده



حضور نظامی آمریکا در منطقه را برای اطمینان دادن به کویت و دیگر کشورهای منطقه در مقابل پیروزی احتمالی ایران بر عراق لازم دانست و افزود: «یک تهاجم مورد ابتکار دیگر ایران علیه عراق این نگرانی‌ها را تشدید می‌نماید... مسئله اصلی در منطقه، احتمال موفقیت ایران در جنگ با عراق و بحران ناشی از آن می‌باشد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۷۸-۱۳۸۶]. این نگرانی سبب افزایش کمک‌های کویت به عراق شد. کویت همچنین کوشید با دعوت از هر دو ابرقدرت برای حضور در خلیج فارس، از رقابت آن‌ها در این منطقه بهره‌برداری کند و استدلالش هم این بود که اگر کشتی‌های کویتی با پرچم

از پرچم آن‌ها تردد کنند. [ر.ک. به: ۶ و ۷ و ۱۰ و ۱۳۶۶/۱۷۳].

ریگان در بیانیه‌ای که در مورد جنگ ایران و عراق و لزوم پایان آن منتشر کرد، ضمن این که قصد داشت اعتماد کشورهای عربی منطقه را به آمریکا بازسازی کند، تأکید کرد: «همچنان مصمم هستیم از توانایی دفاعی دوستانمان در منطقه حمایت کنیم و اخیراً بخشی از نیروهای دریایی خود را در خلیج فارس برای تأکید بر این تعهد منتقل کردیم و مصمم هستیم صدور آزاد نفت از طریق تنگه هرمز را تضمین نماییم.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۶-۷۶]. کویت با استقبال از برنامه آمریکا، آن را مورد ستایش قرار داد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۷۱-۳۲۸ و ۱۳۶۶/۱۷۸-۳۸۶].

عراق با هدف تضعیف پشت جبهه و ایجاد تزلزل در روحیه مردم ایران، حملات هوایی خویش را متوجه مناطق مسکونی کرد تا ضمن جبران عقب ماندگی نظامی در جبهه و روحیه بخشیدن به نیروهای خود، از برتری هوایی خویش سود ببرد و با فشار بر جمهوری اسلامی ایران، مسئولان کشور را به قبول آتش بس مجبور سازد

امریکا یا شوروی به رفت و آمد در خلیج فارس پردازند، ایران قبل از حمله به آن‌ها، عواقب این عمل را مدنظر خواهد داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۶ - ۱۳۶۴] و در ضمن ابرقدرت‌ها در صورت پیروزی ایران در جنگ، مانع گسترش حوزه نفوذ آن در منطقه خواهند شد.

امریکاییان به دلیل وجود موانع قانونی، درخواست کویت مبنی بر ثبت کشتی‌های کویتی در امریکا را رد کردند لیکن دو پیشنهاد جدید به کویت دادند که خواست این کشور را برآورده می‌کرد: نخست آن که نفت کش‌های کویتی با پرچم امریکا حرکت کنند؛ دوم این که به وسیله ناوگان دریایی امریکا اسکورت شوند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۱ - ۴۱۰]. امریکا که در قبول و اجرای آن نیز تردید داشت با قبول یک جانبه درخواست کویت از سوی شوروی روبه‌رو شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۲۰ - ۵۰۸]. اما کویتی‌ها کوشیدند از این که در زیر پرچم یک ابرقدرت باشند اجتناب کنند و حتی آن‌ها در پی دعوت از انگلیس، چین و فرانسه برآمدند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۲۱ - ۵۱۹].

در خلیج فارس قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ایفای نقش برجسته‌تر در پی افزایش حضور نظامی خود بودند. شوروی در حالی که اعلام کرده بود در پی کسب حمایت جهانی برای ابتکار صلحی جهت پایان دادن به جنگ ایران و عراق از طریق استقرار یک نیروی بین‌المللی است [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲۲۲ - ۲۵۹] و به حضور نظامی امریکا در خلیج فارس اعتراض می‌کرد، در عمل درصدد اعزام نیروی نظامی به منطقه برآمد. نخستین بار از سپتامبر ۱۹۸۶ دو فروند ناوشکن

شوروی فعالیت خود را در خلیج فارس آغاز کردند. حضور نیروی دریایی شوروی با تشدید تلاش‌های دیپلماتیک این کشور در منطقه خلیج فارس توأم شد و به منظور باز نگه داشتن این گذرگاه آبی و حمایت از حکومت عراق در مقابل جمهوری اسلامی ایران، با امریکا و متحدانش هماهنگ شد. در این دوره شوروی با افزایش تردد رزم‌ناوهای خود در منطقه، رفت و آمد کشتی‌های دیگر را زیر نظر گرفت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷ - ۳۰۴]. انگلستان و فرانسه نیز که از زمان آغاز جنگ به نیروی دریایی امریکا پیوسته بودند در این دوره دو تا سه کشتی در خلیج فارس داشتند.

موفقیت ایران در جنگ و احتمال شکست عراق، متغیر اصلی در حضور نظامی امریکا و قدرت‌های دیگر در خلیج فارس بود، ولی این کشورها دلیل حضور خود را در این منطقه، خطر ایران برای کشتیرانی و استقرار موشک‌های ایران در سواحل خلیج فارس اعلام می‌کردند و دعوت کویت را محمل حضور خود قرار دادند. «واینبرگر» وزیر دفاع امریکا گفت: «امریکا نمی‌خواهد ایران در جنگ با عراق پیروز شود. ما می‌بایست به خاطر موقعیت استراتژیک ایران با آن رابطه داشته باشیم ولی قبل از این باید دولت متفاوتی در ایران روی کار بیاید. ما کاملاً آماده‌ایم برای ادامه رفت و آمد دریایی و تضمین آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز آنچه را که لازم است، انجام دهیم.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲ - ۳۳۶]. وزارت دفاع امریکا تصمیم گرفت که بر حضور نظامی امریکا در منطقه بیفزاید. نیروی دریایی این کشور ناو هواپیمابر گیتی هاوک^(۱) را سه ماه پیشتر از موعدی که قرار بود، در اقیانوس هند نگاه داشت و واحد کشتی‌های جنگ ناو را که از ۶ تا ۸ کشتی تشکیل می‌شد، به جای گشت زنی نیمه وقت، به طور تمام وقت به حرکت درآورد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۶ - ۴۵۴]. اقدام دوم امریکا تسهیل در فروش سلاح به کشورهای منطقه بود. زابرت اکللی مشاور سازمان امنیت ملی امریکا، در این خصوص گفت: «دولت ریگان در نظر دارد سلاح‌هایی را که قبلاً فروش آن‌ها به کشورهای عربی منطقه متوقف شده بود، در اختیار این کشورها بگذارد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۱ - ۴۱۸]. اقدام سوم امریکا جلب نظر مساعد قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه در مورد تشکیل یک نیروی ائتلافی بود که به این منظور مذاکراتی را با سران کشورهای منطقه و کشورهای انگلستان و فرانسه آغاز کرد. هدف امریکا از

(1) Giti Havak

مذاکره با کشورهای منطقه، جلب همکاری و استفاده از تسهیلات نظامی آن‌ها بود و از کشورهای اروپایی نیز می‌خواست که در تشکیل نیروی دریایی ضربتی در خلیج فارس، شرکت کنند که در گام نخست با مخالفت فرانسه به تعویق افتاد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۸ - ۴۸۰]. همچنین مقام‌های آمریکا به خصوص واینبرگر (وزیر دفاع)، ایران را به شدت تهدید کردند: «هوایماهای امریکایی مستقر در ناوگان منطقه آماده‌اند در صورت بسته شدن تنگه هرمز، ایران را مورد حمله قرار دهند.» ژنرال گراور رئیس ستاد مشترک امریکا نیز برای نظارت مستقیم بر ورود کشتی‌های جنگی امریکا به خلیج فارس، به منطقه آمد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۳ - ۳۴۰].

مهندس میرحسین موسوی در پاسخ به سخنان

موفقیت ایران در جنگ و احتمال شکست عراق، متغیر اصلی در حضور نظامی امریکا و قدرت‌های دیگر در خلیج فارس بود، ولی این کشورها دلیل حضور خود را در این منطقه، خطر ایران برای کشتیرانی و استقرار موشک‌های ایران در سواحل خلیج فارس اعلام می‌کردند و دعوت کویت را محمل حضور خود قرار دادند

واینبرگر، خطر موشک‌ها را پوششی برای ایجاد جنجال عنوان کرد: «پس از فتح فاو، رسماً قدرت خود را در استفاده از موشک‌های ساحل به دریا اعلام کردیم و این که امریکایی‌ها با این همه تأخیر و دست‌پاچگی به فکر ابراز نگرانی از این مسئله افتاده‌اند، به خاطر این است که ریگان اکنون به جنجال نیاز دارد... امریکا باید بداند که مرزهای انقلاب اسلامی به خلیج فارس ختم نمی‌شود؛ این انقلاب بازوی بلندی برای سیلی زدن به منافع امریکا در همه جهان دارد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۵ - ۳۵۵]. در عمل، عراق بود که موجب ناامنی مسیرهای کشتیرانی در خلیج فارس می‌شد و امریکا نیز این را می‌دانست اما در برابر آن موضع‌گیری نمی‌کرد. باوجود این نیز جنگ ایران و عراق تأثیر مختل

کننده‌ای بر جریان صدور نفت از منطقه نداشت؛ پروازهای تجاری در کلیه کشورهای ساحلی همچنان ادامه داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲ - ۳۳۶] و تردد کشتی‌های تجاری در خلیج فارس با وجود حملات عراق و ایران و افزایش حق بیمه کشتیرانی در این منطقه، با مشکلات چندانی روبه‌رو نبود، اما با شروع تهدیدات امریکا و افزایش حملات عراق در اوایل سال ۱۳۶۶، از میزان رفت و آمد کشتی‌ها در خلیج فارس کاسته شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۷ - ۳۷۷].

شوروی نیز حضور نیروهای امریکا در خلیج فارس را موجب افزایش تشنج اعلام کرد. گراسیمف سخنگوی وزارت خارجه شوروی با اشاره به حضور ناو گیتی هاوک در خلیج فارس، گفت: «به نظر می‌رسد امریکا با همه این‌ها به تشنج نیاز دارد.» خبرگزاری رسمی شوروی (تاس) نیز در مورد موضع این کشور در برابر اقدامات امریکا در خلیج فارس، نوشت: «شوروی نمی‌تواند قضاوت کند که اطلاعات منابع جاسوسی امریکا در مورد طرح‌های تهران تا چه اندازه قابل اطمینان است. ایران خود رسماً اعلام کرده است که هیچ‌گونه اقدامی جهت به مخاطره انداختن کشتیرانی در خلیج فارس اتخاذ نمی‌کند.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۸ - ۳۸۴]

در مجموع، حملات هوایی عراق به مسیرهای کشتیرانی و مراکز نفتی در خلیج فارس، کمک‌های بی‌دریغ کویت به عراق و دعوت از ابرقدرت‌ها برای حمایت از کشتی‌های کویتی در خلیج فارس و اقدامات امریکا در اعزام نیروی دریایی به منطقه، زمینه را برای گسترش جنگ و افزایش

زرهی و سلاح‌های انفرادی ارتش ایران غربی بودند و با توجه به سطح پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، امکان تهیه آن‌ها در داخل ممکن نبود و چنان‌که نماینده امام در شورای عالی دفاع گفت: «جایگزین کردن یک سیستم نظامی برای کشوری مثل ما که با هر دو ابرقدرت درگیر هستیم، مقدور نیست لذا برای ما کاملاً طبیعی است که سعی کنیم سیستم نظامی موجود را حفظ کرده و آن را تدارک کنیم.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۱۹ - ۴۸۷].

ایران ناگزیر بود هر طور که شده این سلاح‌ها و تجهیزات را از غربی‌ها بخرد، با واسطه‌یابی واسطه، گران‌تر یا ارزان‌تر. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحریم تسلیحاتی ایران در غرب، جمهوری اسلامی کوشید با تنوع بخشیدن به نیازهای خود، آن‌ها را از کشورهای دیگر همانند بلوک شرق و چین تهیه

ارتش عراق یک ارتش شرقی بود و سلاح‌ها

و تجهیزات عمده آن را شوروی تأمین

می‌کرد و هرگونه شکست آن به معنای

شکست فناوری نظامی شوروی تلقی می‌شد

و ضمن پی‌آمدهای منفی فراوان برای این

کشور، موجب بی‌اعتباری شوروی در جهان

می‌گردید

کند. همچنین تا آن‌جا که توان علمی، تکنولوژیکی و اقتصادی اجازه می‌داده تولید آن‌ها در داخل همت گماشت. کشورهای تأمین‌کننده سلاح و تجهیزات ایران و عراق تا حدودی متفاوت بودند. عراق و شوروی یک قرارداد ۱۵ ساله برای تأمین نیازهای تسلیحاتی عراق داشتند. شوروی بدون هیچ محدودیتی پیشرفته‌ترین سلاح‌ها را در اختیار بغداد قرار می‌داد و در صورت احساس خطر، بر حجم آن می‌افزود. برای نمونه پس از ماجرای مک‌فارلین و حملات پیروزمندانه ایران در شرق بصره، سیل کمک‌های شوروی به عراق سرازیر شد. روزنامه آلفیس^۲ در این باره نوشت: «شوروی یک محموله سری سلاح شامل تانک، هواپیما و قطعات یدکی به طور سریع و به‌دور از تشریفات اداری به عراق ارسال

احتمال درگیری مستقیم کشورهای ثالث در آن فراهم آورد، تنش را در منطقه افزایش داد و مسیرهای دریایی در خلیج فارس را بیش از پیش ناامن گردانید.

تأمین تسلیحات

یکی از عوامل اساسی در تعیین سرنوشت جنگ‌ها، میزان نوع سلاح‌های در اختیار طرفین جنگ می‌باشد. هرچه جنگ‌ها پیچیده می‌شوند، اهمیت جنگ‌افزارهای نظامی افزایش می‌یابد. در جنگ ایران و عراق نیز به‌رغم این که استراتژی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اراده انسان‌های مؤمن و شهادت طلب استوار بود لیکن نباید از نقش تسلیحات در پیروزی و جلوگیری از تلفات غفلت کرد، به خصوص زمانی که سیستم نظامی کشور متکی بر سلاح‌ها و تجهیزاتی باشد که تهیه آن‌ها فقط از یک دسته کشورهای خاص ممکن باشد. سیستم نظامی عراق عمدتاً بر سلاح‌های بلوک شرق متکی بود و این کشور سلاح‌ها و تجهیزات عمده خود را از شوروی می‌خرید. فرانسه دومین تأمین‌کننده سلاح عراق بود که بخش دیگری از سیستم نظامی این کشور را تجهیز می‌کرد. فروش هواپیماهای پیشرفته میراژ و سوپراتاندارد^۳ و موشک‌های آگزوسه^۴ - که حملات عمده عراق در خلیج فارس با استفاده از این سلاح‌ها صورت می‌گرفت - نشان‌دهنده دواستونی بودن نیروی هوایی عراق بود. برخلاف عراق، سیستم نظامی ایران، غربی و امریکایی بود. هواپیماها، رادارها، موشک‌ها، بخش عمده توپخانه،

کویت و عربستان با فروش نفت منطقه بی طرف بین دو کشور و واریز مبلغ آن به حساب حکومت صدام، تضمین بهای معاملات تسلیحاتی عراق و اعطای وام‌های طولانی مدت به این کشور، قدرت و توان مالی عراق را برای تأمین نیازهای جنگ افزایش می‌دادند

به مراتب شدیدتر بود. در ماجرای سفر مک فارلین به تهران - که به رسوایی دولت ریگان در ادعای مبارزه با تروریسم، تلاش برای تحریم تسلیحاتی ایران و حمایت همه جانبه از اعراب انجامید - اعتبار امریکا در منطقه و جهان به شدت آسیب دید و فشار این کشور بر ایران و حمایت آشکارتر از عراق و کشورهای منطقه ابعاد جدیدتری یافت. دستگاه دیپلماسی امریکا تلاش وسیعی را برای متقاعد کردن کشورهای فروشنده سلاح به ایران جهت ممانعت از ارسال آن آغاز کرد. جورج شولتز، وزیر خارجه امریکا، در سفر به چین موضوع فروش سلاح را با مقام‌های این کشور مورد بحث قرار داد و از آن‌ها خواست فروش سلاح به ایران را متوقف کنند. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۰-۱۳۵ و ۱۳۶۵/۱۲/۱۲-۱۵۸]. فشارهای بین‌المللی در ایجاد محدودیت برای صدور سلاح به ایران، باعث افزایش حساسیت دولت‌ها و سازمان‌ها در مورد صادرات تجهیزات به ایران شد و شرکت‌های صادرکننده به شدت تحت فشارهای قانونی و قضایی قرار گرفتند و با فشارهای تبلیغاتی شدیدی روبه‌رو شدند که به صورت رسوایی مقامات کشورهای خارجی یا شرکت‌ها نمود می‌یافتند. مثل ماجرای مک فارلین در امریکا، لوشر در فرانسه، شرکت اسلحه‌سازی "بفرس" در سوئد و غیره. همچنین ایران به دلیل این که سلاح و تجهیزات مورد نیاز خود را نمی‌توانست از شرکت‌های تولیدکننده بخرد، ناگزیر بهای بیشتری می‌پرداخت و پرداخت‌های آن ناچار نقدی بود. اما عراق در خریدهای تسلیحاتی خود با هیچ کدام از موانع و مشکلات ایران به این شدت روبه‌رو نبود. عراق نیز

داشته است» و هدف از ارسال این محموله، ایجاد موازنه قوا بین ایران و عراق، پس از ارسال موشک‌های هاوک و سلاح‌های پیش‌رفته امریکایی به ایران، بود. همچنین شوروی موافقت کرد که عراق را به میگ-۲۹ مجهز سازد و پرداخت دیون نظامی عراق به شوروی را برای مدتی طولانی به تعویق اندازد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۱-۱۴۷].

در رتبه بعدی فروش سلاح به عراق، کشور فرانسه قرار دارد که عمدتاً سلاح‌ها و هواپیماهای پیش‌رفته نیروی هوایی این کشور را تأمین می‌کند. هواپیماهای میراژ اف-۱ از قبل در اختیار عراق بود و در این دوره فرانسه موافقت کرد که در صورت تضمین عربستان برای پرداخت بهای هواپیماها، ۴۵ فروند هواپیما پیش‌رفته میراژ ۲۰۰۰ را در اختیار عراق قرار دهد. همچنین فرانسه در آموزش نیروهای عراقی همکاری بسیار گسترده‌ای داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۳-۱۷۲]. عراق با حکومت مصر نیز در تأمین قطعات سلاح‌های بلوک شرق، خرید و ساخت سلاح با همکاری کشورهای امریکای لاتین یا آفریقای جنوبی و همچنین آموزش کارشناسان نظامی و حتی اعزام نیروهای مصری به عراق، همکاری نزدیک داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۸-۳۱۱].

این کشورها برخلاف عراق به این سادگی سلاحی در اختیار ایران قرار نمی‌دادند و یا حداقل از فروش سلاح به ایران نمی‌توانستند دفاع کنند، بنابراین ایران ناگزیر بیشتر به شیوه‌های غیرمستقیم تأمین سلاح، روی آورده بود و عمدتاً آن را پنهانی یا از دلال‌های اسلحه خریداری می‌کرد. دولت ریگان تنها دولتی نبود که با ماجرای فروش سلاح به ایران درگیر بود، هر روز مطبوعات جهان حاوی گزارش‌هایی درباره فروش سلاح به ایران از شرکت‌ها و دولت‌های چین، شوروی، فرانسه، پرتغال، سوئد، آرژانتین، برزیل، کره شمالی و... بود. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱/۱۶-۴۵۲ و ۱۳۶۵/۱۲/۱۵-۱۹۸].

با مقایسه وضعیت ایران و عراق از نظر تأمین سلاح و تجهیز نیروهای نظامی، ایران با مشکلات داخلی و بین‌المللی شدیدتری مواجه بود. کمبود منابع مالی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و حمله عراق به مراکز اقتصادی و تأسیسات نفتی و صنعتی کشور، توان اقتصادی ایران را در تخصیص منابع ارزی به نیازهای جنگی به خصوص تأمین تسلیحات و تجهیزات، با محدودیت شدیدی مواجه کرده بود. در عرصه بین‌المللی فشار و محدودیت بر ایران برای تهیه جنگ‌افزارها

**در حالی که میزان صادرات نفت عراق از طریق ترکیه
دو برابر شده بود مقامهای آنکارا مقاله نامه احداث خط لوله
ایران - ترکیه را لغو کردند،
در مقابل روابط ترکیه و عراق به مراتب بهبود یافت و چهل
درصد نفت ترکیه را عراق تأمین می کرد**

جنگ به ۴۶۰۰ تا ۶۰۰۰ دستگاه در سال ۱۹۸۷ رسیده است.»
[ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۱۰ - ۴۰۳].

مواضع جدید سوریه و لیبی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی به دو گروه حامیان عراق و طرفداران جمهوری اسلامی ایران تقسیم شدند. کشورهای مترقی منطقه از جمله سوریه و لیبی تجاوز عراق به ایران را محکوم کردند و در طول چند سال جنگ مواضع بسیار مؤثری در جلوگیری از تبدیل شدن جنگ، به جنگ عرب و فارس یا شیعه و سنی داشتند. در مقابل، کشورهای حامی حکومت عراق ضمن حمایت از این کشور، در صدد برآمدند به هر نحو ممکن مواضع سوریه و لیبی را تغییر دهند و فشارهای منطقه ای را بر ایران تشدید کنند. جریان سفر مک فارلین به ایران برای فروش سلاح، اعطای کمک های عربستان به سوریه، تلاش های دیپلماتیک اردن و شکاف و درگیری بین نیروهای حزب الله و امل در لبنان و نیز پیروزی های رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۵ و تهدید بصره، سبب اتخاذ مواضع جدید از سوی لیبی و سوریه شد.

نیروهای سوریه پس از ورود به بیروت، در ظرف یک روز کلیه مراکز و پادگان های حزب الله را محاصره کردند و به استقرار نیروهای خود در محله های شهر پرداختند. در پی این اقدام نیروهای سوریه، بین آن ها و نیروهای حزب الله درگیری شدیدی روی داد و ۲۳ تن از افراد حزب الله به دست واحد گشت ارتش سوریه کشته شدند. طبق برخی تحلیل ها،

همانند ایران ناگزیر بود که بیشتر درآمدهای خود را صرف هزینه های جنگ کند. لیکن برخلاف ایران نه تنها با تحریمی روبه رو نبود بلکه از کمک قابل توجهی نیز بهره می برد. کشورهای عرب منطقه از هیچ گونه کمک نظامی، تسلیحاتی، مالی، اقتصادی و حمایت های سیاسی و تبلیغاتی به عراق دریغ نمی کردند. سلاح ها، تجهیزات و لوازم خریداری شده عراق با استفاده از کشتی ها و بندرهای کویت، عربستان و اردن حمل و به وسیله کامیون به عراق منتقل می شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۳ - ۱۷۲]. کویت و عربستان با فروش نفت منطقه بی طرف و واریز مبلغ آن به حساب حکومت صدام، تضمین بهای معاملات تسلیحاتی عراق و اعطای وام های طولانی مدت به این کشور، قدرت و توان مالی عراق را برای تأمین نیازهای جنگ افزایش می دادند. همچنین عراق به دلیل نداشتن محدودیت های خرید تسلیحات، از قدرت چانه زنی بالایی در تعیین قیمت جنگ افزارها برخوردار بود و کم ترین هزینه دلالی را می پرداخت. آنتونی کردزمن در کتاب "جنگ ایران و عراق و امنیت غرب" در مقایسه وضعیت تسلیحاتی ایران و عراق نوشته است: «ایران برخی از سلاح های خود را در جنگ از دست داده و با کاهش تسلیحات در سال ۱۹۸۷ نسبت به آغاز جنگ روبه رو شده است، در حالی که عراق با آن که بسیاری از تسلیحات خود را در جنگ از دست داده بود ولی در بسیاری از موارد با افزایش تسلیحات روبه رو بوده است، برای نمونه، تانک های اصلی ایران از ۱۷۴۰ تانک در سال اول جنگ به ۱۲۵۰-۹۰۰ تانک در این سال رسیده است در حالی که تانک های اصلی عراق از ۲۷۵۰ دستگاه در سال اول

کربلای ۵، راه ایجاد صلح میان دو کشور را تلاش آمیخته با سکوت عنوان کرد و به مقام‌های ایران در مورد خطرهای ناشی از ادامه جنگ هشدار داد. وی گفت: «جنگ خلیج فارس یک توطئه بین‌المللی است که در درجه اول به نفع صهیونیست‌ها و نیز به نفع کشورهای است که خواهان ادامه وجود اسرائیل هستند که در صف اول این کشورها امریکاست که مجموعه مشهور سلاح را به ایران فرستاد» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۵ - ۳۵۶]. وی درباره روابط لیبی با عراق نیز گفت: «این روابط در حال تحول به سوی بهبود یافتن است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۴ - ۴۳۹] بهبود روابط دو کشور که با چرخش در مواضع معمر قذافی در خصوص جنگ آغاز و با میانجی‌گری دبیرکل اتحادیه عرب به هم نزدیک شده بود، در گام اول به توقف حملات تبلیغاتی دو کشور علیه یکدیگر انجامید [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۶ - ۳۶۹]. تغییر آشکار در روابط لیبی و سوریه با عراق، با تلاش‌های دیپلماتیک و میانجی‌گری اردن به ملاقات دو رهبر متخاصم سوریه و عراق در مرز دو کشور انجامید و براساس گزارش‌های خبری، آن‌ها در طول سه هفته دو بار با یکدیگر ملاقات کردند ولی پیشرفتی در بهبود روابط دو کشور و کاهش خصومت‌ها به وجود نیامد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۳ - ۳۴۲ و ۱۳۶۶/۷۱۰ - ۴۰۸] و حملات تبلیغاتی دمشق و بغداد - برخلاف لیبی - همچنان تداوم یافت.

تلاش‌های منطقه‌ای حامیان عراق

تلاش کشورهای عربی حامی عراق ابعاد گوناگونی داشت، از اعطای کمک مستقیم نظامی تا تلاش‌های دیپلماتیک برای

این اقدام سوریه با موافقت پنهانی روسیه [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۶ - ۸۱]، امریکا و رئیس‌جمهور لبنان (جمیل) برای نابودی یا تسلیم نیروهای حزب الله انجام گرفت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۵ - ۶۰]. جمهوری اسلامی ایران با اعزام وزیر امور خارجه و وزیر سپاه پاسداران به دمشق موضوع را از نزدیک با دولتمردان سوریه مورد بررسی قرار داد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۵ - ۵۹]. مهندس میرحسین موسوی نیز تصریح کرد: «امروز ضربه به حزب الله، ضربه به مبارزه با امریکا است. ما انتظار داشتیم نیروهای مترقی اهمیت گروه‌های مؤمن را که در راه عزت اسلامی و مبارزه با صهیونیسم اشغالگر جان بر کف نهاده‌اند، واقف باشند.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۷ - ۹۶]. در همین حال، سوری‌های حامی دانستند که بدون جلب موافقت حزب الله قادر به برقراری آتش‌بس در بیروت نخواهند شد و ایران نیز واقف بود که جنگ ایران و عراق در اولویت نخست اقدامات و برنامه‌های ایران قرار دارد و براساس ره‌نمودهای امام، راه قدس از کربلا می‌گذرد، با درک چنین ضرورتی به رغم برخی اقدام‌های سوریه در لبنان، روابط تهران با دمشق همچنان حسنه بود و این مسائل تأثیر اندکی داشتند. لیکن کمک‌های مالی عربستان به سوریه را نباید در اعزام نیرو به بیروت و ایجاد شکاف میان دمشق و تهران از نظر دور داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۶ - ۳۶۸].

لیبی دومین حامی اصلی ایران بود که متأثر از وقایع و مسائل به وجود آمده، در مواضع خود در مورد ایران چرخش‌هایی را بروز داد. معمر قذافی پس از ماجرای رسوایی مک‌فارلین و پیروزی‌های ایران در عملیات



کاهش درآمدهای نفتی ایران به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به ارز و نقش مسلطی که دلار در اقتصاد ایران داشت، به شدت بر برنامه ریزی اقتصادی ایران اثر می گذاشت و محدودیت های بسیاری بر آن تحمیل می کرد

به سوی مسکو بودند، آن ها پیروزی ایران در جنگ با عراق را فاجعه ای برای منطقه می دانستند که امنیت جهانی را نیز تهدید می کند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۶ - ۱۳۶۶]. امریکا برای جلوگیری از پیروزی ایران، علاوه بر فروش تجهیزات جدید به کشورهای منطقه و اعزام نیروهای نظامی به منطقه، ممانعت از فروش و ارسال سلاح به ایران، در صدد برآمد که با هماهنگی کردن فعالیت های دیپلماتیک، برگزاری جلسات متعدد در شورای امنیت و اعزام دیپلمات های کار کشته به پایتخت کشورهای متعدد، زمینه را برای تصویب قطع نامه ای الزام آور و تحریم تسلیحاتی علیه جمهوری اسلامی ایران و سرانجام پایان جنگ، فراهم سازد. روزنامه فرانسوی گو موند^۱ فاش ساخت که پس از ده پانزده روز از آغاز عملیات کربلای ۵، اعضای دائمی شورای امنیت برای نزدیک ساختن نظرهای خویش به یکدیگر، تاکنون بیش از ۱۳ جلسه برگزار کرده اند لیکن به دلیل عدم توافق فرانسه، انگلستان و امریکا پیشرفتی نداشته اند. اما جلسات به صورت هفتگی ادامه یافت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۹ - ۱۳۶۶/۴۹۱]. جلسات متعددی با شرکت دبیرکل سازمان ملل برگزار و تلاش شد ضمن مشورت با کلیه اعضای شورای امنیت، مواضع مشترکی در مورد پیشنهاد صلح دکوئیار (دبیرکل سازمان ملل) اتخاذ شود [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷ - ۳۰۶]. آنها موضوع سفر دبیرکل سازمان ملل به دو کشور ایران و عراق را مورد بررسی قرار دادند و اعلام کردند که قبل از سفر وی باید طرفین جنگ با آتش بس موقت در جبهه جنگ و اعلام پذیرش هر گونه مصوبات این اجلاس درباره جنگ و قبول برقراری اصل مذاکرات میان دو کشور،

جلب حمایت کشورهای دیگر از عراق و تحت فشار قرار دادن ایران و حامیان آن در عملکرد آن ها وجود داشت. کویت و عربستان موافقت کرده بودند که خلبانان عراق در مواقع لزوم بتوانند از فرودگاه بین المللی کویت و پایگاه هوایی تهران^۲ عربستان برای حمله به مراکز و تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس استفاده کنند [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۸۸ و ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ - ۲۱۳]. همچنین مجروحان عراق در بیمارستان های کویت بستری می شدند و حسنی مبارک بدون تصویب پارلمان با درخواست عراق برای کمک نظامی موافقت کرد. کمک های فراوان عربستان نیز از منابع تأمین نیازهای مالی عراق برای تجهیز جنگ محسوب می شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۸۸ و ۲۹۲؛ و ۱۳۶۶/۷۱۱ - ۴۲۰].

حوزه دیگر اقدامات منطقه ای، بر تلاش های دیپلماتیک کشورهای عرب حامی عراق استوار بود. عربستان سعودی تلاش دو جانبه و چندجانبه ای را برای متقاعد کردن کشورهای به لزوم پایان جنگ ایران و عراق سازمان دهی کرد. این کشور کوشید رهبران کلیه کشورهای عربی را برای تشکیل کنفرانس سران عرب تا قبل از خرداد ۱۳۶۶ در ریاض گردهم آورد و تماس های وسیعی را با کشورهای مختلف برقرار کرد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۷ - ۹۵]. شاه^۳ فهد^۴ علاوه بر سفر به کشورهای عربی، دیداری نیز با مقام های انگلستان در لندن و مقام های ترکیه در آنکارا داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۷ - ۳۷۴]. کمیته هفتگانه اتحادیه عرب که سه سال پیش از آن به منظور یافتن راه حل پایان جنگ ایران و عراق شکل گرفته بود، در این مقطع فعال شد و کوشید با سفر به کشورهای متعدد به خصوص کشورهای عضو دائمی شورای امنیت، آن ها را به همکاری برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق و انجام دادن اقدامات مشترک متقاعد سازد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۲ - ۴۲۵ و ۱۳۶۶/۷۱۴ - ۴۳۹].

هم سویی دو ابر قدرت

حملات جمهوری اسلامی ایران در شلمچه و تهدید بصره، زنگ خطر را برای کشورهای منطقه و حامیان فرامنطقه ای عراق به صدا درآورد و با ماجرای مک فارلین و فروش سلاح به ایران و چالشی که مقام های امریکایی با آن روبه رو بودند، مصمم شدند که مانع پیروزی ایران شوند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۸ - ۴۷۸]. همچنین امریکاییان نگران چرخش دولت های منطقه



شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را در پیروزی جمهوری اسلامی ایران و پی‌آمدهای آن در منطقه، می‌دانست و آن را موجب تحقیر امریکا، شکست سیاسی کرملین و بی‌اعتباری آن‌ها در حمایت از دوستان خود عنوان کرد که کشورهای منطقه ناگزیر خواهند شد تا نظر ایران را مورد توجه قرار دهند [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۹۵].

جمهوری اسلامی ایران در واکنش به جلسات شورای امنیت سازمان ملل و تلاش‌های دبیرکل این سازمان، از مجامع بین‌المللی خواست به مسئولیت خود در مورد پایان دادن به جنگ ایران و عراق عمل کنند و با یافتن راه‌حلی عادلانه برای جنگ، از خونریزی بی‌سابقه در منطقه خلیج فارس جلوگیری نمایند. آقای هاشمی رفسنجانی با اعلام آن تأکید کرد: «هر راه‌حلی باید خواسته‌های اصلی ایران را برآورده سازد. این خواسته‌ها عبارت‌اند از: تنبیه عراق به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت جنگی و بازگشت بیش از دویست هزار پناهنده عراقی که در ایران زندگی می‌کنند.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۲ - ۲۵۷]

روابط عراق با امریکا و شوروی

امریکا که در برقراری روابط با ایران با رسوایی بزرگی روبه‌رو گشته و ضمن تحقیر شدن، اعتبار خود را در بین کشورهای منطقه نیز از دست داده بود، با اقدامات همه‌جانبه و قاطع سعی داشت وضعیت را به نفع خویش تغییر دهد و همچنان که اقدامات خصمانه علیه ایران را افزایش می‌داد به دنبال برقراری روابط نزدیک تر با عراق بود. دیدار مقام‌های سیاسی امریکا از بغداد، موافقت با ارسال کمک به عراق و فروش سلاح به کشورهای منطقه نیز در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

روابط شوروی با عراق به مراتب نزدیک‌تر از روابط امریکا و عراق بود. عراق گرایش شدیدی به بلوک شرق داشت و در گذشته از اقمار شوروی در منطقه محسوب می‌شد. ارتش عراق یک ارتش شرقی بود و سلاح‌ها و تجهیزات عمده آن را شوروی تأمین می‌کرد و هرگونه شکست آن به معنای شکست فناوری نظامی شوروی تلقی می‌شد و ضمن پی‌آمدهای منفی فراوان برای این کشور، موجب بی‌اعتباری شوروی در جهان می‌گردید. با آشکار شدن شکست عراق در شرق بصره، سیل سلاح‌ها و تجهیزات شوروی به عراق سرازیر و روابط دو کشور گرم‌تر شد. هیئت‌های بلندپایه سیاسی پی‌درپی از پایتخت‌های

موافقت کنند. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ - ۱۸۵].

فعالیت‌های دیپلماتیک ابرقدرت‌ها صرفاً به جلسات شورای امنیت محدود نبود، بلکه طی چندین دیدار و مشورت‌های دوجانبه، با ارائه طرح‌های مختلف، در صدد برآمدند که در مورد پایان جنگ به توافق برسند. دولت امریکا مایکل آرماکاست معاون سیاسی وزارت خارجه این کشور را برای ارائه چند پیشنهاد سری به رهبران شوروی راهی مسکو کرد که هدف اولیه این سفر حصول توافق بین شوروی و امریکا و اروپا برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق عنوان شد [در مورد مفاد طرح ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ - ۲۸۳]. ورنون و التزر نماینده امریکا در سازمان ملل، با اعلام موافقت اولیه شوروی با برگزاری نشست‌های مشترک، تصریح کرد که برای جلب نظر مقام‌های چین به پکن خواهد رفت. علاوه بر امریکا، انگلستان نیز در این زمینه فعال بود.

مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلستان، برای بحث و گفت‌وگو با گورباچف در مورد طرح‌ها و نظرهای مربوط به خاتمه جنگ ایران و عراق، راهی مسکو شد و گفت‌وگوهایی نیز با ملک فهد پادشاه عربستان داشت. همچنین منابع خبری از برگزاری جلسات سری میان مقام‌های بلندپایه شوروی و فرانسه در پاریس خبر دادند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۸ - ۳۸۴]. تکاپوی این کشورها برای خاتمه دادن به جنگ، نمایانگر نگرانی آن‌ها از پیروزی‌های ایران و شکست عراق بود. آن‌ها جنگ را چنان مخاطره‌آمیز می‌دیدند که با کنار گذاشتن رقابت‌های خویش، اولویت نخست رابه حل و فصل آن داده بودند. مایکل رایزمن نویسنده روزنامه «وال استریت ژورنال»، دلایل رفتار هماهنگ امریکا، شوروی و



نیز کسر و به هزینه های جنگ افزود [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۹ - ۳۱۶] که در مجموع مبلغ اختصاصی به جنگ و هزینه های دفاعی، ۶۶۰ میلیارد ریال از کل بودجه ۷۵۴ و ۳۰۱ و ۳۶۸ و ۷ ریالی شد. در سال ۱۳۵۹ کل رقم اختصاص به جنگ ۱۸ درصد بود که در سال ۱۳۶۵ به ۳۲ درصد و در سال ۱۳۶۶ به ۳۴ درصد رسید [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ - ۲۱۴].

کاهش درآمدهای نفتی ایران به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به ارز و نقش مسلطی که دلار در اقتصاد ایران داشت، به شدت بر برنامه ریزی اقتصادی ایران اثر می گذاشت و محدودیت های بسیاری بر آن تحمیل می کرد. یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سخنانی در خصوص عملکرد بودجه سال ۱۳۶۵ گفت: «آمار نشان می دهد که بیش از ۵۰ درصد از بودجه تحقق پیدا نکرده و هزینه های گذشته حفظ شده است. در سال ۱۳۶۵ نقدینگی از ۱۷۷ درصد سال گذشته به ۱۵ درصد در سال جاری رسیده است و تورم اکنون ۴۶/۵ درصد می باشد که این امر هزینه زندگی و هزینه تولید را به شدت افزایش داده است و با توجه به درآمد جمعیت کشور، در صورت تداوم تورم حداقل ۷۲ درصد جمعیت دچار ضربه و لطمه شدید خواهند شد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ - ۱۶۱]. گزارش دیگری حاکی است که در داخل کشور و در نیمه اول اسفند ۱۳۶۵ بین ۸۰ تا ۲۲۰ درصد افزایش قیمت، وجود داشت. وزارت صنایع اعلام کرد برای بخش تولید لوازم برقی در سال ۱۳۶۵ هیچ گونه ارزی اختصاص نداده و این روش در سال آینده نیز ادامه می یابد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷ - ۳۰۱].

یکدیگر دیدار می کردند و ضمن ارائه پیام رهبران دو کشور، زمینه اقدامات عملی را فراهم می آوردند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱/۱۹ - ۴۹۲].

اوضاع اقتصادی ایران

به دنبال کاهش قیمت جهانی نفت به حدود ۱۵ دلار در هر بشکه، از درآمدهای ارزی ایران نیز به شدت کاسته شد، در نتیجه اقتصاد کشور و جنگ در تنگنا قرار گرفت. دولت ایران که بیش از ۳۳ درصد از درآمدهای کشور را به هزینه جنگ اختصاص می داد، طی نه ماه اول سال ۱۳۶۵، مبلغ ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از سپرده های خود نزد بانک های بین المللی را برداشت کرد که بیشترین رقم در آن سال ها بود و کاهش درآمدهای نفتی کشور به ۶ تا ۸ میلیارد دلار در سال را نشان می داد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۱ - ۱۵۱]. درآمدهای عمومی دولت در طول یازده ماه سال ۱۳۶۵ نسبت به ارقام مشابه سال های قبل بین ۳۳ تا ۳۶ درصد کاهش داشت. در اسفند ۱۳۶۴ که قانون بودجه کل کشور برای سال ۱۳۶۵ در مراحل پایانی تصویب در مجلس شورای اسلامی بود، 'جنگ قیمت ها' شدت گرفت و قیمت نفت بسیار کاهش یافت. ناگزیر در پایان سال ۱۳۶۵ به دلیل این که درآمد تصویب شده حاصل نگردیده بود، بودجه این سال اصلاح گردید که در آن، رقم استقراض از سیستم بانکی کشور، از ۳۹۰ میلیارد ریال به ۱۳۳۰ میلیارد ریال رسید [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ - ۱۸۸]. بودجه سال ۱۳۶۶ نیز نزدیک به یک هزار میلیارد ریال کسری داشت و علاوه بر بودجه اختصاصی جنگ، مجلس ده درصد بودجه عمرانی را

نفی خود در صد در صد رفع کمبود مالی خود بود و در این مورد از مساعدت کشورهای خریدار و همسایه برخوردار گردید. افزایش صادرات نفت عراق از طریق عربستان سعودی و ترکیه صورت گرفت. عراق به طور متوسط ۳۰۰ هزار بشکه نفت از طریق خط لوله های نفتی "بندر ینبع" به دریای سرخ می‌رساند و از کامیون های ترکیه واردن برای ارسال ۳۰۰ هزار بشکه نفت به سوی بندر "عقبه" اردن استفاده می‌کرد. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۹ - ۳۹۶]. در حالی که میزان صادرات نفت عراق از طریق ترکیه دو برابر شده بود [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۵ - ۴۴۷]. مقاله نامه احداث خط لوله ایران - ترکیه را مقام های آنکارا لغو کردند، خط لوله ای که می‌توانست دو کشور را به یکدیگر نزدیک تر سازد. در مقابل روابط ترکیه و عراق به مراتب بهبود یافت و چهل درصد نفت ترکیه را عراق تأمین می‌کرد. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۳ - ۴۳۲].

در مجموع در این دوره ۵۱ روزه بی‌آمدهای عملیات در شرق بصره نمود بیشتری یافت. استراتژی نظامی ایران با تغییر میدان نبرد از جنوب به شمال غرب متحول شد. سال سرنوشت با ضربات سنگین بر پیکر ارتش عراق در جنوب پایان گرفت و با تدارک چند حمله در جبهه شمال غربی، عملیات رزمندگان اسلام تداوم یافت. حملات عراق که علیه شهرها متوقف شده بود، به سوی نفت کش ها و تأسیسات نفتی جمهوری اسلامی ایران تغییر جهت داد. کویتی ها با دعوت از امریکا زمینه را برای حضور نظامی قدرت های فرامنطقه ای فراهم آوردند و تلاش های سیاسی، نظامی و اقتصادی در سطح منطقه ای و جهانی به صورت دو جانبه و چندجانبه برای پایان بخشیدن به جنگ ابعادی جدید به خود گرفت. اخبار وقایع و مواضع کشورهای سازمان ها و تحلیل کارشناسان و صاحب نظران به صورت روز شمار و به ترتیب تاریخی در این کتاب آمده و تلاش شده تصویر جامعی از جریان ها و عوامل مؤثر در جنگ ایران و عراق در مقطع اول اسفند ۱۳۶۵ تا پایان ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ ارائه شود.

اوضاع اقتصادی عراق

مقایسه وضعیت اقتصادی ایران و عراق به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در جبهه های جنگ و نیز مقایسه توان نظامی دو کشور نشان می‌دهد که اوضاع برای افزایش درآمدهای مالی عراق به مراتب مناسب تر بود. زمانی که کشورهای دیگر با فشارهای متعدد درآمدهای ایران را محدود و هزینه های آن را افزایش می‌دادند، زمینه را برای افزایش درآمدهای عراق مساعد می‌ساختند و با ارائه کمک های مالی، اعطای وام، خرید نفت، فراهم کردن امکان صدور نفت برای عراق، این کشور را در تأمین پشتوانه اقتصادی جنگ یاری می‌کردند. با این حال، بدهی های خارجی عراق یکی از معضلات اساسی این کشور در این دوره بود. عراق در سال ۱۹۸۶ حدود ۱/۶ میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کرد که نسبت به سال قبل ششصد هزار بشکه افزایش نشان می‌داد، با وجود این، درآمدهای نفتی عراق ۴۰ درصد کاهش داشت و از رقم ۸ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کرد در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۵ نزدیک به ۱۳ میلیارد دلار بود. دولت عراق با وجود تمديد سررسيد بدهی ها، نتوانست تعهدات بین المللی خود را برآورده سازد. این کشور مجدداً ضمن مذاکره با ایتالیا، یوگسلاوی، هند، ترکیه، آلمان غربی و فرانسه در خصوص بازپرداخت بدهی هایش به توافق اولیه رسید و امیدوار بود با افزایش صادرات نفت، هزینه های اقتصادی جنگ را پوشش دهد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۵ - ۶۴ و ۱۳۶۶/۱۰ - ۴۰۶]. همچنین مهم ترین امید عراق برای مقابله با ضعف های اقتصادی خود، کمک های اقتصادی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بود. کل بدهی های عراق ۵۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد که حدود ۲۰ میلیارد دلار آن از اهمیت بیشتری برخوردار بود و از بدهی های درازمدت و کوتاه مدت تجاری تشکیل می‌شد. بانک مرکزی عراق، ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار بقیه را که کشورهای نفت خیز عرب نقداً یا با فروش نفت به عراق داده بودند، هدیه تلقی می‌کرد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۰ - ۱۳۶]. حکومت عراق به منظور رفع کمبود مالی خود، تغییراتی را آغاز کرد و ضمن مذاکره با وام دهندگان اعلام کرد که اوضاع بر سر تمديد مهلت بازپرداخت بدهی های این کشور مساعدتر شده است [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۹ - ۳۹۶].

افزون بر اقدامات مالی، عراق با افزایش میزان صادرات